

## پناهیان: می‌شود همه حرف‌های خوب را در یک حرف جمع کرد / فلسفه تمام ابعاد «دین» و «زندگی»

### گذشتن از تمایلات کم‌ارزش‌تر برای رسیدن به تمایلات باارزش‌تر است

پناهیان: واقعاً می‌شود همه حرف‌های خوب را در یک حرف جمع کرد، و اگر انسان به آن یک حرف اصلی زندگی برسد، خیلی آرامش پیدا می‌کند و می‌تواند به همه زندگی خودش از همان زاویه نگاه کند.

با پایان یافتن بخش اول و دوم مباحث بسیار مهم «تنها مسیر»، که به تبیین جهاد اکبر یعنی مبارزه با هوای نفس آشکار و پنهان می‌پرداخت، بخش سوم مباحث «تنها مسیر» با موضوع یکی از مصادیق مهم هوای نفس، یعنی «راحت‌طلبی» آغاز شد که کلیات آن در مراسم سوگواری ایام فاطمیه در حسینیه امام خمینی ارائه شده بود. قسمت سوم مباحث «تنها مسیر» تحت عنوان «راحت‌طلبی اولین گرایش انسان» جمعه شب‌ها در مسجد امام صادق(ع) واقع در میدان فلسطین به همت هیئت محبین امیرالمؤمنین(ع) برگزار می‌شود. در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در **سومین جلسه از قسمت سوم مباحث «تنها مسیر»** را می‌خوانید:

### می‌شود همه حرف‌های خوب را در یک حرف جمع کرد

- مسیر رشد عقل، انسان را به جایی می‌برد که برای فهم و درک خودش از کلمات و مفاهیم کمتری استفاده می‌کند. حداقل در مسائل اساسی، زیاد دچار پیچیدگی و تکثر و تنوع الفاظ نمی‌شود، یعنی به یک حرف و به یک حقیقت می‌رسد و همه چیز را می‌تواند در همان یک حرف یا یک حقیقت، تفسیر کند. عرفا و اولیاء خدا و انسان‌های عمیق و دقیق معمولاً برای زندگی خودشان به این یک حرف می‌رسند و اگر از آنها راهنمایی بخواهید، همان یک حرف را می‌گویند. حتی وقتی به قرآن کریم هم نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که خداوند متعال همین کار را انجام داده است یعنی به تعبیر برخی از روایات، همه قرآن را در سوره حمد خلاصه می‌کند. (امام رضا(ع): **أَمَرَ النَّاسَ بِالْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ... وَإِنَّمَا بُدِيَ بِالْحَمْدِ دُونَ سَائِرِ السُّورِ لِأَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَالْكَتَابِ جُمِعَ فِيهِ مِنْ جَوَامِعِ الْخَيْرِ وَالْحِكْمَةِ مَا جُمِعَ فِي سُورَةِ الْحَمْدِ؛ من لا يحضره الفقيه/ ۳۱۰/۱**)
- به عنوان مثالی دیگر، این همه موعظه در قرآن هست، ولی خداوند متعال در یک جمع‌بندی می‌فرماید: **«بِكُلِّ مَنْ نَصِيحَتَ بِرَأْيِ شِمَا دَارِمٍ؛ قُلْ إِنَّمَا أَعْطَكُم بَوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ فَرَادَى» (سبا/۴۶)** یا خداوند متعال در جای دیگر، رسالت پیامبر اکرم(ص) را در یک آیه جمع می‌کند و می‌فرماید: **«تَوْفِيقًا تَذَكَّرْتَهُ هَسْتِي؛ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ» (غاشیه/۲۱)**
- این روش که انسان بتواند همه حقایق را در ذهن خودش در قالب یک حقیقت یا تعبیر جمع کند، یک کار عاقلانه است و علامت رشد انسان است و اولیاء خدا و حکما هم این کار را در سخنان‌شان انجام داده‌اند. مثلاً از برخی حکما و عرفا نقل شده که همه چیز این توصیه جمع می‌شود که «مرنج و مرنجان».
- واقعاً می‌شود همه حرف‌های خوب را در یک حرف جمع کرد، و اگر انسان به آن یک حرف اصلی زندگی برسد، خیلی آرامش پیدا می‌کند و می‌تواند به همه زندگی خودش از همان زاویه نگاه کند. گاهی اوقات بسیاری از تلاش‌های علمی ما برای این است که از سخنان پراکنده و از اطلاعات و آگاهی‌های مختلف، به یک نقطه برسیم، یعنی به یک قاعده بسیار فراگیر برسیم که تمام آن گزاره‌ها دیگر را دربرگیرد. در مباحث اخلاقی و معنوی و انسان‌شناسی هم همین‌طور است. گاهی اوقات انسان به یک کلمه نجات‌بخش و یک حرف محوری می‌رسد که با آن می‌تواند تمام حرف‌های پراکنده و موعظه‌های گوناگون را در ذهن خودش جمع‌بندی کند. البته اگر کسی از او توضیح بخواهد، می‌تواند هزاران شرح و تفسیر از زوایای مختلف بیان کند درحالی که همه آنها در اصل یک کلمه بیشتر نیست.

## فلسفه تمام ابعاد دین و زندگی: انسان باید بتواند از تمایلات کم‌ارزشی که دارد بگذرد تا به تمایلات

### باارزش‌تر برسد

- بر اساس مباحث پیشین، دیدیم که تمام وجود انسان، فلسفه زندگی انسان، و حقیقت دینداری در این کلمه خلاصه می‌شود: انسان تمایلات کم‌ارزشی دارد و باید بتواند از این تمایلات بگذرد تا به تمایلات باارزش‌تری برسد که معمولاً پنهان‌تر هستند و لذت و شیرینی‌شان دیرتر درک می‌شود.
- **فهم، جهنم و بهشت، عشق به خدا:** همه زندگی انسان برای همین است؛ فهم انسان برای این است که بتواند این مسیر را طی کند، جهنم و بهشت هم برای این است که انسان انگیزه لازم برای این کار را پیدا کند. عشق به خدا هم همان محبت یا علاقه پنهان و عمیقی است که باید رو بیاید. یعنی با حذف علاقه‌های بی‌ارزش‌تر، کم‌کم آن علاقه برتر خودش را نشان می‌دهد. البته محبت به خدا از یک جهت دیگر هم با این موضوع رابطه دارد؛ و آن اینکه چون آدم خدا را دوست دارد، انگیزه پیدا می‌کند این کار سخت را انجام دهد، یعنی از علاقه‌های سطحی عبور کند تا به علاقه‌های عمیق‌تر برسد.
- **مباحث سیاسی:** تمام بحث‌های سیاسی عالم نیز در همین چهارچوب قرار می‌گیرد. یعنی قدرت‌طلبان کسانی هستند که برای رسیدن به علاقه‌های سطحی، حیوانی و ددمشانه خود، به مردم ظلم می‌کنند. انسان اگر تابع علاقه‌های بد خودش بشود، دیگر برای خودش حدی قائل نیست و همین‌طور جلو می‌رود و به دیگران تعدی می‌کند. از طرف دیگر، باید مقابل این افراد قدرت‌طلب(مستکبران) ایستاد تا مردم بتوانند مسیر زندگی و سعادت خود را به درستی طی کنند.
- **واجبات و محرمات، گناهان و ثوابها، نماز:** تمام واجبات و محرمات، ثوابها و گناهان نیز در همین چهارچوب جای می‌گیرد. مثلاً نماز برای چیست؟ نماز هم از ابعاد مختلف به همین حقیقت برمی‌گردد. اولاً خود نماز ابتدائاً جذاب و راحت نیست و کمی سختی دارد، و همین‌که شما این سختی را می‌پذیرید، در واقع یک تمرین روزانه با یک برنامه منظم الهی علیه تمایلات سطحی شماست. در واقع نماز اولین برنامه برای مبارزه با تمایلات سطحی است. از سوی دیگر، نماز قلب انسان را با انگیزه‌های که ما برای این مجاهده لازم داریم، پیوند می‌دهد.

### دینداری یعنی تلاش برای ارضا، خواسته‌های باارزشی که در وجود انسان هست

- **علم احکام و علم اخلاق:** تمام احکام شرعی و مباحث اخلاقی حول همین محور واحد - یعنی مبارزه با هوای نفس طبق برنامه الهی - قرار می‌گیرند. علم احکام و علم اخلاق، ارائه‌کننده برنامه‌های متنوعی هستند برای اینکه ما بتوانیم این پروژه را به اجرا برسانیم، یعنی برخلاف برخی از گرایش‌های سطحی و کم‌ارزش خودمان و به نفع گرایش‌های عمیق‌تری که در «وجود خودمان» هست، اقدام کنیم. پس ما وقتی مبارزه با هوای نفس می‌کنیم، در واقع از خودگذشتگی انجام نمی‌دهیم، بلکه داریم به خواسته‌های عمیق وجود خودمان پاسخ می‌دهیم.
- کسانی که دینداری نمی‌کنند، فکر می‌کنند که دینداری کردن یعنی از خودگذشتگی! ولی آنهایی که دینداری می‌کنند، کم‌کم می‌فهمند که از خودگذشتگی نکرده‌اند، بلکه به نفع خودشان کار کرده‌اند و لذت هم برده‌اند. چون با دینداری، در واقع بخشی از خواسته‌های دل خود را ارضا کرده‌اند. یعنی کسانی که خیلی برای خدا تلاش می‌کنند و جان می‌دهند، در واقع در حال پاسخ دادن و ارضای خواسته قلبی عمیق خودشان هستند. وقتی انسان دل خودش را شاد می‌کند، باید یک چیزی هم بدهد، نه اینکه احساس طلبکاری داشته باشد؛ لذا اولیاء خدا، همه به خدا بدهکار هستند. چون با دینداری خودشان در واقع دارند لذت می‌برند، چون به

گرایش‌های عمیق خودشان پاسخ می‌دهند. دینداری یعنی ارضاء خواسته‌ها و گرایش‌های عمیق و باارزشی که در وجود انسان هست و بی‌دینی یعنی خودزنی و علیه خود اقدام کردن.

### حرف حساب ارادل و اوباش و جنایتکاران عالم «دلَم می‌خواهد» است / اولیاء خدا هم به همین می‌رسند منتها اولیاء، خدا آن طرف دلشان را نگاه می‌کنند

- حرف حساب ارادل و اوباش عالم و پست‌ترین جنایتکاران عالم، این است که «دلَم می‌خواهد». اولیاء خدا هم به همین می‌رسند که «دلَم می‌خواهد» منتها ارادل و اوباش عالم این طرف سطحی دلشان را نگاه می‌کنند، و اولیاء خدا آن طرف عمیق دلشان را نگاه می‌کنند.
- اینکه بعضی‌ها چشم برزخی‌شان باز می‌شود و استعدادهای خارق‌العاده پیدا می‌کنند و به عالم نور و معنا راه پیدا می‌کنند، چگونه به این‌جاها می‌رسند؟ وقتی شما «دلَم می‌خواهد»‌های پست و پلشت خود را کنار بگذارید، و به‌جای آنها به «دلَم می‌خواهد»‌های عمیق خودتان جواب بدهید، یک رشد روحی فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کنید و به یک جهان تازه‌ای وارد می‌شوید و چشم‌تان هم باز می‌شود و اتفاق‌های خیلی قشنگ برای‌تان رخ می‌دهد.
- پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «چشمان خود را (از حرام و آنچه دین گفته) ببندید، تا عجبانب عالم را ببینید؛ عَضُوا أَبْصَارَكُمْ تَرَوْا الْعَجَابِ» (مصباح‌الشریعه/ص ۹) البته منظور از چشم، فقط چشم سر نیست، بلکه چشم دل هم هست، یعنی دل‌تان دنبال حرام نباشد. در اینجا منظور از حرام، گرایش‌های سطحی بد یا کم‌ارزش است. اگر انسان از این‌ها چشم‌پوشی کند، عجبانب عالم را می‌بیند و معرفت پیدا می‌کند. آن عرفانی که می‌گویند یعنی همین. اصلاً راه عرفان همین است و خبر دیگری در این عالم نیست.
- **عمل:** حالا عمل در این میان چه نقش و چه معنایی دارد؟ عمل یعنی فعالیتی که انسان در جهت مبارزه با گرایش‌های بد و نشان دادن گرایش‌های خوب انجام می‌دهد.
- اگر این مسأله در دوران تحصیل بچه‌ها در مدرسه برایشان جایفتند، در دانشگاه دروس معارف اسلامی بیشتر جنبه تذکر خواهند داشت و شاید اساساً نیازی به برخی از دروس نباشد، چون اصل مطلب در مدرسه برایشان گفته شده است.

### در عالم بی‌دینی یک حرف بیشتر نیست: اینکه انسان هوای نفس خودش را می‌پرستد نه خدای خودش را

- در مقابل دین هم در عالم بی‌دینی یک سخن بیشتر نیست و همه حرف‌ها بر علیه دین در همین یک کلمه خلاصه می‌شود، و آن اینکه انسان هوای نفس خودش را می‌پرستد نه خدای خودش را. یعنی به گرایش‌های پست و کم‌ارزش دل خود نگاه می‌کند، نه گرایش‌های عالی و باارزش خودش. خداوند می‌فرماید: «أَيُّهَا مَنْ كَانَ يَتَنَبَّأُ دُخُولَ وَقْتِ الصَّلَاةِ وَ يَقُولُ أُرْحَنَّا يَا بَلَاءُ؛ مِفْتَاحُ الْفَلَاحِ/ ۱۸۲) اگر خوب نماز بخوانید، ده مَن اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جایه/ ۲۳) گویا در همین سؤال کوتاه، همه جواب‌های عالم نهفته است، و چیز دیگری در عالم باقی نمی‌ماند.
- بقیه برنامه‌های دین برای این است که وقتی فهمیدید اصل مسیر چیست، حالا به شما می‌گوید که چگونه باید این کار را انجام دهید، یعنی به صورت جزئی توضیح می‌دهد که در موقعیت‌ها و موارد مختلف چگونه با تمایلات بد و کم‌ارزش خودتان مبارزه کنید.
- خداوند متعال در ابتدای قرآن کریم، همین موضوع را بیان می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره/ ۲) یعنی این کتاب برای هدایت متقین است، حالا متقین چه کسانی هستند؟ یک جای دیگر در قرآن کریم، توضیح داده شده که این تقوا یعنی چه؟ «فَالَّذِينَ هُمْ يُجُورُونَ وَ تَقْوَاهَا» (شمس/ ۸) یعنی خداوند به این انسان، فجورش را الهام کرده یعنی الهام کرده است که گرایش‌های

پست او کدام گرایش‌ها هستند و به انسان الهام کرده است که چگونه باید جلوی این گرایش‌های پست خودش بایستد؟ پس تقوا یعنی اینکه انسان جلوی گرایش‌های بد، بایستد. لذا در ابتدای قرآن می‌فرماید: این قرآن برای هدایت کسانی است که بنا دارند جلوی گرایش‌های بد خودشان بایستند. (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ)

### آیا درست است که اگر انسان به علاقه‌های خود پاسخ ندهد، عقده‌ای می‌شود؟

- اگر انسان به دینداری خود این‌طوری نگاه کند، روح او از پراکندگی نجات پیدا می‌کند و از بسیاری از شبهات و بهانه‌هایی که شیطان در دل انسان می‌اندازد جلوگیری می‌کند. در این مباحث تنها مسیر گفتیم؛ باید از گرایش‌های بد و کم‌ارزش بگذریم تا به گرایش‌های عمیق‌تر وجود خودمان برسیم؛ گرایش‌های عمیقی که انسان واقعاً آنها را دوست دارد و اگر به آنها جواب ندهد، عقده‌ای می‌شود.
- در روان‌شناسی یک بحثی به نام عقده ادیپ مطرح شده که طبق فرمایش آیت‌الله مصباح نیمی از این بحث درست است. منظور از عقده این است که انسان یک محبت یا علاقه سرکوفت‌خورده داشته باشد و به خاطر پاسخ ندادن به آن علاقه، روان‌پریش شده باشد.
- ما یک گرایشی داریم به نام «گرایش به خدا» که اگر آن را در وجود خودمان سرکوب کنیم، عقده‌ای خواهیم شد. اما گرایش‌های دنیایی که سطحی و کم‌ارزش هستند و اصالت ندارند، اگر به آنها پاسخ ندهید و با آنها مخالفت کنید، نه‌تنها عقده‌ای نمی‌شوید، بلکه اتفاقاً شکفته می‌شوید. مثل هرس کردن درخت. اصلاً معنای تزکیه همین است. تزکیه یعنی اینکه گرایش‌های بی‌خود و بی‌ارزش خودت را بزنی، تا گرایش‌های اصلی تو رویابیند. با این کار در واقع داری به دنبال خواسته‌های دل خودت می‌روی. اگر این کار را انجام دهی، به همین شدتی که گناه را دوست داری، ده برابر بیشتر از آن، خدا را دوست خواهی داشت. و با این کار در واقع دنبال کیف و لذت دل خودت رفته‌ای.

### راحتی و لذت را در ارضاء، گرایش‌های عمیق خودتان جستجو کنید

- انسان وقتی گناه می‌کند، دنبال لذت بردن است، برای اینکه یک چیزهایی را دوست دارد و به دنبال ارضاء آن خواسته‌های خودش می‌رود تا لذت ببرد. اما باید بداند که لذت بردن فقط در ارضاء همان خواسته‌های بی‌ارزش نیست، بلکه یک چیزهایی دیگری هم وجود دارد که انسان ته دلش آنها را هم دوست دارد و وقتی که آنها را ارضاء کند، باز هم لذت خواهد برد، و اتفاقاً لذت اینها خیلی بیشتر از لذت گناه-یعنی لذت ناشی از ارضاء خواسته‌های سطحی- است.
- پیامبر اکرم (ص) وقتی می‌خواستند بگویند: «اذان بگو تا برویم نماز بخوانیم» می‌فرمودند: «أُرْحَنَّا يَا بَلَاءُ» این یعنی راحتی من در نماز است. (رَوَى أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى عَلَى كَانٍ يَتَنَبَّأُ دُخُولَ وَقْتِ الصَّلَاةِ وَ يَقُولُ أُرْحَنَّا يَا بَلَاءُ؛ مِفْتَاحُ الْفَلَاحِ/ ۱۸۲) اگر خوب نماز بخوانید، ده برابر بیشتر از راه‌های دیگر، به شما راحتی می‌دهد. منظور این است که باید راه صحیح رسیدن به راحتی را پیدا کنیم، نه اینکه اصل راحت‌طلبی را به‌طور مطلق انکار کنیم.
- وقتی انسان علیه گرایش‌های سطحی خود قیام می‌کند، گرایش‌های عمیق او بیدار می‌شود. و وقتی که گرایش‌های عمیق شما بیدار شد، با همین احساس راحت‌طلبی و لذت‌طلبی، به سراغ گرایش‌های عمیق خودش می‌رود، یعنی راحتی و لذت را در ارضاء گرایش‌های عمیق خودش جستجو می‌کند. «أُرْحَنَّا يَا بَلَاءُ» از همین نوع راحتی‌هاست. در این صورت زندگی انسان واقعاً خوش و خرم خواهد شد.

- شما فکر می‌کنید در حکومت آقا امام زمان(ع) چطور می‌شود که مردم این قدر خوب می‌شوند و خوب می‌مانند و دیگر کسی نمی‌تواند مردم را خراب کند؟ برای اینکه مردم می‌فهمند که راحتی و لذت واقعی در پرداختن به گرایش‌های عمیق است نه گرایش‌های سطحی. می‌فهمند که گناه کردن، مثل این است که انسان، زباله بخورد. لذا خیلی از مردم حتی به گناه فکر نمی‌کنند.

### اغلب مشکلات سیاسی به دلیل هوای نفس برخی سیاسیون است / اصرار بر فهم غلط علامت بیماری دل است

- اغلب مباحث سیاسی هم در همین موضوع جمع می‌شود. اگر آدمیت یعنی اینکه انسان در مقابل هواهای نفسانی خود بایستد و علیه گرایش‌های سطحی خود قیام کند تا گرایش‌های عمیق او بیدار شود، پس سیاسیون نباید هوای نفس داشته باشند. لاقلاً درمقایسه با سایر مردم، باید بیشتر از همه با گرایش‌های بد خودشان مقابله کرده باشند تا دچار رفتارها، افکار و فهم‌های غلط نشوند. چون معلوم است که اگر کسی دچار فهم و افکار غلط باشد و مدام بر روی آنها پافشاری کند، علامت این است که دل بیماری دارد.
- البته ممکن است کسی فهم غلطی داشته باشد، اما وقتی به او تذکر داده می‌شود، اشتباه خود را قبول می‌کند؛ این اشکال ندارد. اما بعضی‌ها یک فهم غلطی دارند و به هیچ وجه از آن برنمی‌گردند. این علامت بیماری دل است. حتی ممکن است به ظاهر هم کار بدی انجام نداده باشد، ولی دلش کاملاً متمایل به دنیاست، لذا فهمش خراب است. معلوم است که سیاسیون نباید از این تیپ آدم‌ها باشند. و جالب این‌جاست که از این تیپ آدم‌ها هستند، اصلاً از این حرف‌ها خوش‌شان نمی‌آید!

### بنا نیست راحت‌طلبی و لذت‌طلبی خود را از بین ببریم؛ بناست به این دو گرایش کلیدی خود پاسخ درست بدهیم / باید به دنبال راحتی عمیق روحی باشیم، نه راحتی سطحی جسمی

- یکی از مصادیق گرایش‌های بی‌ارزش ما که باید آن را محدود کنیم و با آن مقابله کنیم، راحت‌طلبی است. منتها بنا نیست که ما راحت‌طلبی یا لذت‌طلبی خودمان را از بین ببریم و نابود کنیم، بلکه بناست به این دو گرایش کلیدی خودمان، پاسخ درست بدهیم. بناست که این راحتی، راحتی عمیق روحی ما باشد، نه راحتی سطحی جسمی. البته این راحتی عمیق روحی وقتی پدید بیاید، راحتی جسمی هم به دنبالش خواهد آمد؛ «چون که صد آمد نود هم پیش ماست» از امیرالمؤمنین(ع) پرسیدند: این قدرتی که شما داشتید که توانستید در خبیر را بلند کردید، از کجا آوردید؟ فرمود من آن را با قدرت روحی خودم بلند کردم. (مَا قَلَعْتَ بَابَ خَبِيرٍ وَ رَمَيْتَ بِهِ خَلْفَ ظَهْرِي أَرْبَعِينَ ذِرَاعًا بِقُوَّةِ جَسَدِيَّةٍ وَ لَا حِرْكَةِ غِذَائِيَّةٍ لَكَيْنِي أُيِّدْتُ بِقُوَّةِ مَلَكُوتِيَّةٍ وَ نَفْسِي بِنُورِ رَبِّهَا مُصَيَّبَةٌ؛ امالی صدوق/۵۱۴)
- اگر شما به جان خودتان راحتی بدهید، جسم‌تان هم راحت‌تر خواهد شد و خیلی کمتر، تحت فشار و استرس و ناراحتی قرار می‌گیرد. و بالعکس، اگر در اثر راحت‌طلبی زیاد، به جان خودتان ناراحتی بدهید، جسم‌تان هم لطمه خواهد خورد. وقتی به ما گفته می‌شود با راحت‌طلبی خود مقابله کنید، معنایش این است که با مصادیق پست و پلشت دنیایی این راحت‌طلبی مقابله کنید.

### گاهی خدا نگاه می‌کند که تو از چه چیزی ناراحت می‌شوی، و عمداً به همان گیر می‌دهد تا راحت‌طلبی‌ات را کنار بگذاری

- در زندگی خودت دقت کن و ببین که خدا در زندگی، چقدر تو را ناراحت می‌کند! انگار گاهی خداوند با دست خودش موجبات ناراحتی تو را فراهم می‌کند! اصلاً گاهی خدا نگاه می‌کند که ببیند تو از چه چیزی ناراحت می‌شوی، و عمداً به همان گیر می‌دهد تا ناراحت بشوی. چرا خدا این کار را می‌کند؟ برای اینکه راحت‌طلبی خودت را کنار بگذاری. ولی چون تو نقش خدا را در این ناراحتی‌های خودت نمی‌بینی، مدام به دیگران گیر می‌دهی که «چرا من را ناراحت می‌کنید؟!» غافل از اینکه آن کسانی که -

خواسته یا ناخواسته - تو را ناراحت می‌کنند اسیر و مأمور تدابیر خدا هستند ناخودآگاه در حال انجام نقش و مأموریتی هستند که خدا برایشان تعیین کرده.

- پس بنا نیست که ما راحت‌طلبی و لذت‌طلبی خودمان را از بین ببریم، بلکه بناست نحوه ارضاء آن را تغییر دهیم. به عنوان مثال، شما وقتی سفرهای پهن می‌کنید که عده‌ای دور سفره شما جمع شوند و غذا بخورند، بیشتر لذت می‌برید یا اینکه خودتان سر یک سفره مجانی بنشینید و غذا بخورید؟ امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «لَذَّتْ كَرِيمَانِ (مردم بلند همت) در غذا خوردن است و لَذَّتْ لُثِمَانِ در خوردن؛ لَذَّةُ الْكِرَامِ فِي الْأَطْعَامِ وَ لَذَّةُ اللَّثَامِ فِي الطَّعَامِ» (غررالحکم/۷۶۳۸) اگر لذت سفره انداختن را تجربه کنید، متوجه می‌شوید که لذتش از هزار بار غذای مجانی خوردن، بیشتر است.

### امام صادق(ع): باید راحتی را طلاق دهی / نترس! سهم تو از راحتی سر جای خودش محفوظ است

- امام صادق(ع) می‌فرماید: اگر می‌خواهی محبت به دنیا و بسیاری از گرفتاری‌های مربوط به حبالدنیا را در خودت علاج کنی، باید تحت تأثیر مردم قرار نگیری (در اینجا فرار از مردم به معنای فرار درونی است نه ظاهری) و دنیا را ترک کنی، و راحتی را طلاق دهی، و عادت‌ها را قطع کنی و رگ‌های گردن شهوت را قطع کنی؛ وَ عِلَاجُ ذَلِكَ الْفِرَارُ مِنَ النَّاسِ وَ رَفْضُ الدُّنْيَا وَ طَلْقُ الرَّاحَةِ وَ الْإِنْقِطَاعُ عَنِ الْعَادَاتِ وَ قَطْعُ غُرُوقِ مَنَابِتِ الشَّهَوَاتِ» (مصباح‌الشریعه/۱۰۸) اگر راحتی را طلاق بدهی، آیا راحتی تو کلاً از بین می‌رود؟ نه! سهمیه تو از راحتی یک مقدار مشخصی است که سر جای خودش محفوظ است و خداوند آن را به تو خواهد داد، حتی ممکن است دوبرابرش را به تو بدهد. خیالت راحت باشد. یعنی وقتی شما راحتی را رها کنید، معنایش این نیست که دیگر خدا به شما راحتی نمی‌دهد. «آنچه نصیب است نه کم می‌دهند/ اگر نستانی به ستم می‌دهند»

### امام حسین(ع)؛ شادترین ولی خدا

- شما فکر می‌کنید وقتی امام حسین(ع) ترک دنیا می‌کند، خداوند به ایشان راحتی و لذت نمی‌دهد؟ معلوم است که می‌دهد! یک میلیارد برابر آن لذتی که اهل دنیا از دنیای خود می‌برند، امام حسین(ع) با یک نگاه به علی اکبرش لذت می‌برد. و از این لذت در خانه خدا شکر می‌کند. بنده، امام حسین(ع) را شادترین ولی خدا می‌دانم، هر چند اولیاء خدا همه شاد بودند ولی به تعبیری، جلوه نشاط در اباعبدالله(ع) بیشتر از همه بود. شاید به همین دلیل باشد که وقتی به کربلا می‌روید شاد می‌شوید و برمی‌گردید. وقتی به روضه اباعبدالله(ع) می‌روید، کیف می‌کنید.
- کاروان امام حسین(ع) کاروان شادی بود. امیرالمؤمنین(ع) از دست یارانش سر به چاه می‌گذاشت و فریاد می‌زد و غصه می‌خورد. ولی امام حسین(ع) شب عاشورا فرمود: در زیر این آسمان بهتر از یاران من وجود ندارد. فانی لا أعلم أصحاباً أولى و لا خیراً من أصحابی، و لا أهل بیت أبرّ و لا أوصل من أهل بیته، فجزاکم الله عنی جمیعاً خیراً؛ وقعه‌الطف/۱۹۷

